

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهیضت‌های ملی ایران

(۵۴)

قیام و خروج حسن بن زید علوی معروف به داعی کبیر

پس از آنکه مردم طبرستان از بیداد جابر بن هارون خادم محمد بن عبدالله بن طاهر و سلیمان بن طاهر و پیشکار وی محمد بن اوس بلخی بجان آمدند دست توسل به دامن دعاة علوی که بدشمنی و خلاف بابنی عباس و عمال ایشان برخاسته بودند دراز کردند و بهمین عزم یکی از سادات مقیم رویان را که از اولاد زید بن امام حسن مجتبی بود بقبول بیعت خواندند اما علوی مزبور که محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن امیر المؤمنین علی علیه السلام نام داشت چون خود را برای این امر خطیر شایسته نمیدانست تکلیف ایشانرا نپذیرفت و شوهر خواهر خویش حسن زید علوی را که درری اقامت داشت لایق این امر مهم معرفی کرد و اهل رویانرا بدعوت او هدایت نمود و گفت : اگر نوشته من آنجا برسد او قبول کند شورشیان بریاست عبدالله بن وندا امید باد و سپانی نامه‌ای به آن علوی یعنی حسن زید که او نیز از فرزندان امام حسن بود بهری فرستادند و سفارش نامه محمد بن ابراهیم را نیز همراه آن کردند .

حسن بن زید بن اسماعیل معروف به حالب الحجاره وقتی که نامه عبدالله بن وندا امید مهتر و رئیس ناراضیان طبرستان و توصیه نامه محمد بن ابراهیم برادر زن خود را خواند و از چگونگی اوضاع طبرستان و مردم آنجا آگاه شد پذیرش خود را برای پیشوائی

جنبش مردم طبرستان برضد عباسیان و عمال آنان در ایران اعلام داشت و نمایندگان اعزامی مردم طبرستان را بامید پیروزی درآینده نزدیک بازگردانید. پس از مراجعت نمایندگان مردم طبرستان و اطمینان از پشتیبانی مردم آن سامان حسن بن زید علوی بلافاصله دعوت خود را آغاز کرد و با گروه هواداران خود از ری بسعید آباد آمد و مردم دهکده‌های اطراف را از منظور خود آگاه نمود و در روز ۲۵ رمضان سال ۲۵۰ هجری به قصبه کلار از آبادیهای سرحدی بین گیلان و طبرستان (در جلگه کلار دشت حالیه) آمد و مردم دست یاری و همکاری باو دادند و باوی پیشوائی قیام این نهضت بیعت کردند و حسن لقب داعی الخلق الی الحق یاداعی کبیر یافت و این روز را مورخان نخستین روز فرمانروائی دائی کبیر مؤسس سلسله علویان طبرستان ثبت کرده‌اند. پس از این واقعه حسن بن زید بمردم چالوس و نیروس نامه‌ها نوشت و داعیان خود را برای تبلیغ بنواحی اطراف فرستاد و روز بعد به دیه خورشید رفت در بین راه اهالی و دیه‌ها دسته دسته باو می‌گرویدند در این موقع علی بن اوس که قبلا از ماجرای رابطه مردم طبرستان با حسن بن زید کم و بیش آگاه شده بود از پیشروی سید در بیم شد و برای تسلیم گزارش بسوی محمد بن اوس شتافت حسن بن زید روز پنجشنبه بیست و هفتم رمضان بکجور رسید و سادات آن نواحی با اتفاق محمد بن ابراهیم علوی از حسن زید استقبال کردند داعی کبیر روز عید فطر بمسجد کجور رفت و پس از ادای نماز بالای منبر رفت و پس از خواندن خطبه و جلب توجه و رضایت مردم آنانرا بقیام علیه عمال عباسیان غاصب برانگیخت و وعده پیروزی تحت لوای آل علی داد حسن بن زید پس از فرود آمدن از منبر محمد بن عباس و علی بن نصر و عقیل بن مسرور را بنمایندگی از طرف خود به چالوس نزد حسین بن محمد مهدی حنفی فرستاد و از او خواست تا پیرو فرمان وی شود. حسین بن محمد حنفی بمسجد جامع شهر رفت و از مردم چالوس به پیشوائی داعی کبیر

بیعت گرفت جماعتی از یاران محمد بن اوس چون وضع را بدین منوال دیدند بی اسب و بی سلاح گریختند برخی از آنها به جعفر بن شهریار بن قارن که بازمانده آل باوند بود پناه بردند .

پیشروی حسن بن زید علوی و آغاز جنگهای او با دشمنان

حسن بن زید علوی معروف به داعی کبیر از کجور به ناتل فرود آمد و از مردم آن دیار بیعت گرفت و از آنجا بیای دشت که در آن زمان شهری معمور بود (۱) عزیمت کرد در مقدمه لشکر داعی کبیر دو نفر نام آور یکی بنام محمد علوی و دیگری بنام محمد بن رستم و ندا امید شهریار که او را خیانی می گفتند (۲) قرار داشتند و در کنار با لشکر اعزامی محمد بن اوس به سپهسالاری محمد اخشید روبرو شدند محمد علوی خود را بلشکر دشمن زد و محمد اخشید را بقتل رسانید و سر او را پیش حسن بن زید فرستاد ، داعی کبیر از این پیروزی شاد و خرم گردید ، محمد علوی پس از این پیروزی بسوی آمل شتافت و در محلی بنام لیکنی فرود آمد و در همین موقع لشکریان اعزامی سلیمان بن عبدالله طاهری فرمانروای طبرستان در تعقیب وی از راه رسیدند و راه را بر محمد علوی کشندۀ محمد اخشید بستند و جنگ بین ایشان در گرفت ، سرانجام محمد علوی در این نبرد شکست خورده و سران سپاهش دستگیر شدند و آنانرا بنزد سلیمان بن عبدالله بردند سلیمان برای جلب رضایت ناراضیان دستگیر شدگانرا آزاد نمود . حسن بن زید در این زمان در پای دشت اقامت داشت که جعفر بن هارون و علی بن عبدالله بیای دشت آمدند و به او پیوستند ، داعی کبیر محمد بن حمزه را بمنظور جمع آوری سپاه و جلب کمک به دیلمان که مردم آنجا سابقه دشمنی ممتد و آشتی ناپذیری با عباسیان

۱ - تاریخ طبرستان و رویان مازندران تألیف سید ظهیرالدین مرعشی صفحہ ۱۳۱ ،

۲ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار صفحہ ۲۲۹

داشتند فرستاد اعلام آمادگی و حضور فوری چهار تن از بزرگان سرزمین تسخیر ناپذیر دیلم بنام امیدوار بن لشگرستان و ویهان بن سهل و فالیزبان و فضل رفیقی با ششصد مرد جنگ آور کار آزموده در پای دشت محل اقامت داعی کبیر و همچنین اعلام همکاری و متابعت اسپهبدان و بزرگان طبرستان چون بادوسپان پسر گوردزاد اسپهبد لیور و سمرغان بن وندامید و ویججن پسر رستم و خورشید بن حسن بن ونداد و خیاب بن رستم بحسن بن زید علوی معروف به داعی بزرگ میرساند که این نهضت تا چه حد دامنه دار و در عین حال عمیق و ریشه دار بوده است و مؤید این مطلب است که ایرانیان بعلی بن ابیطالب (ع) و فرزندان وی و مذهب شیعه علوی که رنگ کاملاً ایرانی بخود گرفتند مورد توجه و حمایت آنان واقع شده بود با خلوص نیت تحسین آمیزی عشق میورزیده اند (۱) بخصوص که میدانستند زید بن علی بن حسین شاگرد و اصل بن عطاء ایرانی مؤسس فرقه معتزله بوده است حسن بن زید علوی پس از ملاقات با سران سپاه دیلم و مطالعه نامه های بزرگان و اسپهبدان طبرستان بیش از حد تصور مسرور و دلگرم شد و با سپاه خود بسوی آمل حرکت کرد در پیشاپیش سپاه اعزامی بسوی آمل بیست تن سواره نظام و دویست تن پیاده نظام از خویشان داعی کبیر و سادات که همگی با تیغ و سپر مجهز بودند بدراری محمد بن حمزه و حسین بن احمد در حرکت بودند وقتی خبر مرگ حسن بن زید علوی و سپاه مجهز وی بسوی آمل به محمد بن اوس فرماندار آن شهر رسید به تدارک جنگ پرداخت و ابراهیم خلیل را بالشکری به جنگ داعی کبیر مأمور کرد. طبق نوشته مورخان (۳) پایمردی و مقاومت حسن بن زید علوی و یاران پرشورش در جنگ با

۱ - علل موارد مذکور در کتاب (تاریخ نهضت های فکری تألیف نگارنده بتفصیل

مورد بحث قرار گرفته است .

۳ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار صفحه ۲۳۰ و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران

مرعشی صفحه ۱۳۱ رساله و دودمان علویان تألیف هزل رابینو ترجمه طاهری شهاب

محمد بن اوس و طرفداران وی باعث شد که سرانجام محمد بن اوس حاکم جبار آمل شکست خورد و از معرکه گریخت و افراد لشکرش نیز با دادن کشته بسیار با عجله رو بفرار نهادند و غالب شدگان دشمنرا غارت کردند و غنیمت بسیار بچنگ آوردند .

داعی بزرگ در روز دوشنبه بیست و دوم شوال ۲۵۰ هجری با پیروزی به شهر آمل وارد شد و دستور داد چند نفر از بزرگان آن شهر را که با محمد بن اوس همکاری کرده بودند بقتل رسانیدند و با مامداد روز بعد به مسجد جامع شهر رفت و مردم آمل را با پیروی از آئین خود دعوت کرد ، مردم همگی با وی بیعت کردند حسن بن زید هفت روز در آمل به مرتب کردن امور پرداخت و محمد بن عبدالعزیز را بفرمانروائی رویان و جعفر بن رستم را بحکومت کلار و محمد بن عباس را بفرمانداری چالوس منصوب گردانید و تعیین حاکم آمل را بعهده مردم آمل وا گذاشت آملیان برادر زن او محمد بن علی بن عبدالرحمن معروف بسید محمد کیا را بفرمانداری برگزیدند .

عزیمت داعی کبیر بسوی ساری

داعی کبیر پس از تنظیم امور آمل و رویان بسوی ساری مرکز حکومت سلیمان بن عبدالله رهسپار گردید از آنجائی که بیشتر یاران و همراهان وی بومی بوده و بد راهها آشنا بودند بدون مانع به پیشروی خود ادامه دادند و طبق نوشته ابن اسفندیار^۱ در ابن مسمغان بن وندامید که از دست ظلم و آزار محمد اوس در بیشه پنهان شده بود به مامطیر آمد و مردم را به بیعت حسن بن زید علوی دعوت کرد و مردم آنجا نیز با کمال میل به این کار تن در دادند و مسمغان بن وندامید مراتب را به داعی کبیر نوشت . داعی کبیر در برابر این خدمت او را بفرماندهی رزمی خواست (بخش دهستان فعلی) برگماشت و فرمان داد که قبل از رسیدن او به ساری بدان سوی عزیمت نموده و در آنجا مستقر گردد . مسمغان

طبق فرمان داعی کبیر بسوی ساری حرکت کرد در دهکده پوطم (فوتم) نوزاد حوالی شاهی امروز پیاده شد و لشکرگاه ساخت. نمایندگان داعی کبیر که به ده او آمدند و فیروزکوه و بخشها و دهکده‌های حوالی ری جهت تبلیغ و اخذ بیعت حسن بن زید علوی رفته بودند با استقبال عمومی مردم مواجه شدند و اهالی نواحی مذکور با طیب خاطر با پیشوایی داعی کبیر موافقت نمودند و با فرستادگان او به نمایندگی از طرف داعی بیعت کردند.

حسن بن زید علوی پیشوای یزرگ علویان طبرستان پس از طی طریق به توجی رسید و سه روز در این محل توقف کرد و سپس به چمنو که دهی از ولایت ساری است عزیمت نمود در اینجا نامه‌ای از طرف ملك الجبال اسپهبد قارن بن شهریار باوندی مبنی بر اعلام متابعت و همکاری به داعی کبیر رسید این اسفندیار^۱ نوشته است که نظر اسپهبد قارن بر این بود که داعی کبیر سلیمان بن عبدالله را از بین ببرد آنگاه اسپهبد به حسن بن زید بتازد و او را شکست داده و دشت و کوه طبرستان را جهت خویش مستخلص سازد. این مطلب درست بنظر میرسد زیرا اسپهبد قارن با در نظر گرفتن حکومت موروثی خود بر طبرستان نمی‌توانست حکومت حسن بن زید علوی را اگرچه تحت لوای مذهب شیعه علویه که بعقل مذکور در گذشته مورد حمایت باطنی قاطبه مردم ایران بود تحمل نماید، چنانچه در آینده خواهیم دید سرانجام با او موافقت نکرد و همواره اسپهبد قارن و حسن بن زید علوی در این ولایت به دشمنی بایکدیگر پرداختند.

خود داعی کبیر نیز کاملاً به این مطلب واقف بود چنانکه نامه محبت آمیز اسپهبد را با احتیاط مورد مطالعه قرار داد و برای رفع ابهام و کسب تکلیف آنرا به دیلیمان همراه خود نشان داد و نتیجه این شد که پس از مطالعه و بررسی جوانب کار

باتفاق نظر دادند که به اسپهبد قارن بنویسند که اگر راست می‌گوئی با سر بازان خود به ما ملحق شو و اسپهبد قارن که این کار را با منظور خود موافق نمی‌دید در جواب حسن نوشت بهتر آنست که تو بمن پیوندی یعنی از من اطاعت نمائی ، و با توجه به برتری طلبی طرفین این کار یعنی توافق آنان عملی نبود و نتیجه آن شد که حسن بن زید بر نیت اسپهبد قارن که تا اندازه‌ای آنرا حدس زده بود کاملاً واقف شد و موقعیت خود را در مقابل تحریکات بعدی او محفوظ نگه داشت .

(ناتمام)

اختلاف مردم در ادیان و علل اختلاف امم و اقوام عالم در مذاهب با آن همه تفاوت و تباینی که میان طرق و مسالك آنها وجود دارد در یابائی است ژرف و بی پایان که جویندگان بسیار در آن غرق شدند و کمتر کسی جان سلامت در برد . هر فرقه‌ای تنها خود را ناجی و دیگران را گمراه و هالك میدانند . اختلاف عقاید همگی عوارض تلقینی و تقلیدی است من دنبال فطرت اصلی جوهری می‌گشتم . مقصود من چه بود . من می‌خواستم بحقایق امور علم پیدا کنم . پیش خود گفتم من باید نخست بدانم که حقیقت علم چیست سپس دنبال علم بگردم . این نکته بر من آشکار شد که علم آنگاه علم حقیقتی یقینی و اطمینان بخش است که شك و شبهه و غلط‌پندار را بهیچ وجه در آن راهی نباشد .

(غزالی)